



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۲۴ - استاد اعرافی

- ۴- حب دنیا ۲
- روایات ۲
- سؤال ۳
- پاسخ ۳
- حب دنیای ممدوح و مذموم ۳
- ۵- اتخاذ به علم دین ۵
- روایات ۵



بسم الله الرحمن الرحيم

ما در آداب و وظائف عالم بحث کردیم چند مورد گفتیم و با ترتیبی که اینجا وارد شده بود هم قواعد کلی را از نگاه فقهی اشاره کردیم و هم مواردی را بر شمردیم. در اینجا ابتدا تقسیم ما این بود که آداب اثباتی و ایجابی را بر شمردیم و بحث کردیم و قاعده کلیه‌ای را ذکر کردیم و بعد هم سیزده پانزده تا مواردش را ذکر کردیم و اما قسم دوم هم بحثهای فردی و محرمات و مکروهات را گفتیم که دعوی العلم و غرور و عجب با تفاوتی که داشت اینجا آوردیم. در حقیقت در سلبیات هم ما سه قاعده کلی داشتیم که یکی ترک العمل بود و یکی هم عجب و غرور ادعای علم و دانشمندی بود. بحث دیگری که اینجا در به ترتیبی که در کتاب علم و حکمت آمده تغییراتی می‌دهیم و بعضی وقت‌ها هم ترتیب را رعایت می‌کنیم

۴- حب دنیا

عنوان بعدی که اینجا آورده‌اند حب دنیا است. آیا این یک عنوان خاصی است یا اینکه چیز کلی است که اصولاً عالم باید به علم خودش عمل بکند و ترک عمل به علم از عالم چیز درستی نیست و گاهی حرام است گاهی واجب است و گاهی مستحب و مکروه است که این‌ها را قبلاً گفتیم

روایات

روایات متعددی داریم که راجع به محبت دنیا آمده و در مورد عالم به خصوص تأکید شده است. مثلاً روایاتش را در این باب می‌بینیم «مَنْ أَزْدَادَ فِي اللَّهِ عِلْمًا وَ أَزْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا أَزْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَ أَزْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا». این روایات متعددی است که قطعاً سند هم نمی‌خواهد و بعضی سندش هم درست است در همین صفحه چهارصد اینجا روایات را می‌بینیم و ارجاعاتش را هم می‌بینیم؛ و در صفحه صد و پنجاه و نه هم باز همین عنوان حب دنیا آمده است.

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص، ۱۲۴.



سؤال

حب دنیا در حقیقت مثلا با عجب و غرور و چیزهای دیگر یک تفاوتی دارد و آن تفاوت این است که در واقع محبت دنیا مبنای معاصی و گناهان دیگر است یعنی اصل این است که همه گناهان به خاطر محبت دنیا انجام می‌گیرد. در حقیقت ممکن است بگوییم که تأکید بر مغبوضیت حب دنیا از عالم یعنی اشاره به قاعده کلی دارد که عالم باید بیش از دیگران توجه به دنیا داشته باشد از دنیا و گناهان و معاصی فاصله بگیرد؛ و لذا بعید نیست که اینطور بگوییم که در باب محبت دنیا یک عنوان خاصی نداریم. محبت دنیا در واقع بر می‌گردد به همان قاعده کلیه، قاعده کلیه این بود که هر آنچه برای دیگران محرم و مکروه است برای عالم از حرمت و کراهت بیشتری برخوردار است. ممکن است کسی اینطور ادعا بکند و بگوید محبت دنیا در واقع پایه معاصی و گناهان است و وقتی که معاصی برای دیگران گفتیم قاعده کلی داریم که هر چه برای دیگران معصیت است برای عالم اشد و اکثر معصیتا هست از این باب است که به بحث محبت دنیا اشاره شده است یعنی عنوان خاص نداریم همان مبنای کلی است که در اینجا هم تطبیق داده شده است. ممکن است که ما بگوییم که همان قاعده کلی که می‌گوید همه گناهان که برای دیگران گناه است یا مکروه است برای عالم اشد و اکثر و اقوی است همه گناهان بر می‌گردد به محبت دنیا و این در واقع می‌شود پایه ای برای اینکه یکی از مصادیق و پایه برای آن قاعده قرار بگیرد.

پاسخ

حق در مطلب در اینجا این است که ممکن است توهمی در اینجا بشود اما این پاسخ دارد پاسخش این است که درست است که محبت دنیا نقش کلیدی دارد بر همه گناهان و معصیتها ولی برای عالم محبت دنیا بر همین عنوان خاص محبت دنیا مورد تأکید قرار می‌گیرد و به نظر می‌آید که اینها فراتر از قاعده کلی است. این که در این روایات آمده فراتر از قاعده کلی است ببینید

حب دنیای ممدوح و مذموم

محبت دنیا برای دیگران مطلقا اینطور نیست که بگوییم حرام است محبت دنیا حکمش این است که اگر محبت دنیا در آیه سوره توبه هم هست که «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» توبه/۲۴ محبت دنیا اگر مزاحم با تکالیف واجب بشود حرام تکلیفی است. اما اگر مزاحمتی



با تکالیف واجب پیدا بکند حرام تکلیفی نیست قاعده کلیش اینطور است که محبت دنیا اگر غالب بشود بر محبت آخرت و تکالیف الزامی، آنوقت مبعوض می‌شود یک قید این است که محبت دنیا باید بالاتر از این بیاید. ثانیاً محبت دنیا معلوم نیست که فی حد نفسه حرام باشد در جای خود باید بحث بشود ولی معلوم نیست که محبت دنیا حرام باشد. مثلاً اگر کسی از جنگ فرار کرد علتش هم محبت دنیا است اینجا می‌توانیم بگوییم دو تا گناه کرده نه بعید است که بگوییم دو تا گناه کرده آن امر قلبی است که مذمومیتش به خاطر این است که موجب این گناهان بشود اما اگر از آن این گناهان بیرون نیاید معلوم نیست که به طور کلی محبت دنیا حرام باشد و لذا حرمت جدی ندارد مکروهیت جدی و قبح اخلاقی دارد. بنابراین محبت دنیا اگر حرام باشد مخصوص به آن دایره است و عمیق‌ترش این است که محبت دنیا به عنوان امر قلبی حرام نیست کراهت بالایی دارد و قبح اخلاقی دارد و کراهت شدیدیه ای دارد اما اینکه بگوییم حرام است معلوم نیست حرام باشد. حتی در آنجایی که منشأ گناه می‌شود شاهدش هم این می‌شود که اگر گفتیم محبت دنیا حرام است و آن گناهی هم که از او صادر می‌شود حرام است این معنایش این است که وقتی که کسی نگاه به نامحرم کرد در واقع دو تا گناه انجام داده یکی محبت دنیا یکی هم اقدام به عمل گناه، در حالیکه اینطور نیست گناه یک گناه است و آن قبح فاعلی دارد و ممکن است بگوییم کراهت فقهی هم دارد اگر بگوییم اوصاف، محبت اختیاری است و به صورت فعل در می‌آید و الا نه. این در باب معمول دنیا است ممکن است در باب عالم بگوییم که این محبت او نسبت به دنیا حرام فقهی است این بار اضافه را ممکن است داشته باشد یعنی جان کلام این است که تأکیدی که در محبت دنیا و مذمت او در باب عالم شده ممکن است به این نکته برگردد که برای دیگران حرمت فقهی ندارد ولی برای عالم ممکن است بگوییم که از ادله استفاده می‌شود که یک نوع حرمت فقهی دارد حتی اگر به گناه منجر نشود. خیلی مهم است ولی هر چیزی که خیلی مهم باشد لازم نیست که بگوییم. شارع می‌خواهد در عمل این اقدامات انجام نشود اگر کسی این را داشت ولی یک جوری جلوی این کار را گرفت ملازمه ای ندارد اگر به عمل رسید می‌گوییم رسیدن به عمل حرام است. امکان این هست. شاید علتش این باشد که آن را مستقیم حرام نکرده یا اختیاری نیست یا دلایل دیگری است. چند وجه می‌شود برای این ذکر کرد. به هر حال ممکن است این احتمال را بدهیم. در هر حال به نظر می‌آید که در باب عالم عنوان خاص مورد مذمت قرار گرفته یا اینکه می‌گوییم در باب عالم محبت دنیا حرام است بر خلاف جاهای دیگر یا اینکه اگر محبت دنیا گفتیم نوعی مبعوضیت و مشروعیت اخلاقی دارد در عالم مورد تأکید بیشتر قرار می‌گیرد. یعنی به طور خصص کراهتش مورد



تأکید قرار گرفته این هم دو احتمالی است که در این می‌آید. البته من مورد اول را در حد احتمال عرض می‌کنم. یعنی کسی بگوید محبت برای او حرام است در حالیکه برای دیگران حرام نیست و لازم‌هاش این است که وقتی گناه مرتکب می‌شود در واقع دو تا گناه دارد. ولی در هر حال حب دنیا با همین عنوان مورد تأکید ویژه و خاص قرار گرفته است. عنوان بعدی که با بحث مکاسب و این‌ها ارتباط دارد. البته این نکته را عرض می‌کنم این مطلب مال علم دینی است نه عالمان دینی این را در ذیل عالمان دین در روایات آورده‌اند. این روایات همه می‌گویند که بحث قرب و بعد الهی قرائن همه نشان می‌دهد که بحث علوم دینی است. می‌گوید «الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَالْعَالَمُ طَيْبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ»^۲ عالمی که طیب دین است این بحث‌ها برای او هست. قرائن متعددی وجود دارد که بحث علم دینی است نه هر عالمی، ما کل اصطلاحات علم را بر آن حمل می‌کردیم. ما آن بحثی که آنجا آوردیم گفتیم که انصراف دارد به عالم دینی حالا همه روایات یا یا غالب آن‌ها انصراف دارد. در این بحث این خیلی واضح است منتهی بعضی جاها می‌شود القاء خصوصیت کرد. از حیث اینکه علم دین را داشته عالم دین می‌شود. دین به معنای عام است نه خاص.

۵- اتخاذ به علم دین

عنوان بعدی همان چیزی است که در واقع اتخاذ به علم دین است اینجا قطعاً علم دین مقصود است تعبیری که اینجا در صفحه چهار صد و یک آمده این است که اتخاذ علم دین محنة کسی علم دین را وسیله ای برای درآمد خود قرار بدهد و وسیله ای برای تکسب قرار بدهد. این را قبلاً در باب معلم بحث کردیم ولی ناقص ماند. بعضی نکات را هم اینجا عرض می‌کنم.

روایات

من بعضی روایات را می‌خوانم ببینید این روایاتی که اینجا در صفحه چهار صد و یک آمده خود ایشان ارجاع داده به دو جای دیگر یکی صفحه سیصد و بیست و هشت و همینطور چهار صد و بیست و سه و ارجاع داده به

۲- همان، ص، ۱۴۰.



کافی و منابع دیگر که آن‌ها را هم می‌شود ملاحظه بکنید. این اتخاذ علم دین مهنة اینکه آن را مبنای در آمد خودش قرار بدهد اجمالا روایاتی که اصل این قصه را معلوم کرده چند تا را می‌خوانم مثلا روایات دوم این است که قل من ولدک من ذریتک إن لم تصبروا فالطلب الدنيا بهذه الحرف فلا تطلبوها بدین فإن الدین لی وحدی خالصا ویل لمن طلب بالدین دنیا. البته این سندی ندارد از کتاب فردوس نقل شده است.

روایت سوم همین باب دارد که باز هم سند معتبر ندارد «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلَّذِينَ يَتَفَقَّهُونَ لَغَيْرِ الدِّينِ وَ يَتَعَلَّمُونَ لَغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لَغَيْرِ الْآخِرَةِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مَسُوكَ الْكِبَاشِ»^۳ مذمت کرده که تا آخر می‌توانید ببینید.

روایت دیگر که باز سند ندارد «إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ إِذَا تَفَقَّهَ لَغَيْرِ الدِّينِ وَ تَعَلَّمَ لَغَيْرِ الْعَمَلِ وَ طَلَبَتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ»^۴ با دین دنیا طلب بشود.

روایت بعدی که در کافی است و سند معتبر ندارد آن هم مفصل است و آنجا هم دارد که «وَ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا بِأَعْمَالِ الْآخِرَةِ»^۵.

روایت بعدی در کافی هست من أراد الحديث لمن سع في الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيبا حديث را برای دنیا بخواهد. در صفحه سیصد و بیست و هشت عنوانش عدم أخذ الأجرة لتعليم معالم الدين است البته این عنوان را ما در بحث معلم مطرح کردیم جایش هم آنجاست چون عالم از حیث اینکه معلم می‌شود این بحث مطرح می‌شود منتهی چون آنجا تکمیل نکردیم اینجا مطرح می‌کنیم.

«لَا يَكُونُ الْعَالِمُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مِنْ فَوْقِهِ وَ لَا يَحْتَقِرَ مِنْ دُونِهِ وَ لَا يَأْخُذَ عَلَى عِلْمِهِ شَيْئًا مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا»^۶ این هم روایتی دیگری است در صفحه چهار صد و بیست و سه هم باز روایتی دارد که همین مضمون را رسانده است. «مَنْ أَحْتَاجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ فَيَسْأَلُهُمُ الْأَجْرَةَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»^۷

^۳ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱، ص ۲۲۴.

^۴ - العلم و الكتاب في الحكمة و السنة، ص ۴۰۲.

^۵ - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۵۹.

^۶ - تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۸.

^۷ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص ۷۸.



این هم سند ندارد و می‌گوید وقتی مردم به او نیاز دارند اگر پول بخواهد بگیرد و اجرت دریافت بکند بر خدا حق است که او را وارد جهنم بکند. یا تعبیر دیگر که از معانی الاخبار است که «مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ»^۸ این‌ها تعدادی از روایات است که اینجا آمده که در باب اکتساب به علم دین است. در باب اکتساب به دین یک طائفه روایات است که این طائفه اول است که می‌گوید اکتساب به علم دین ظاهرش حرام است.

^۸ - همان، ص، ۱۱۷.